

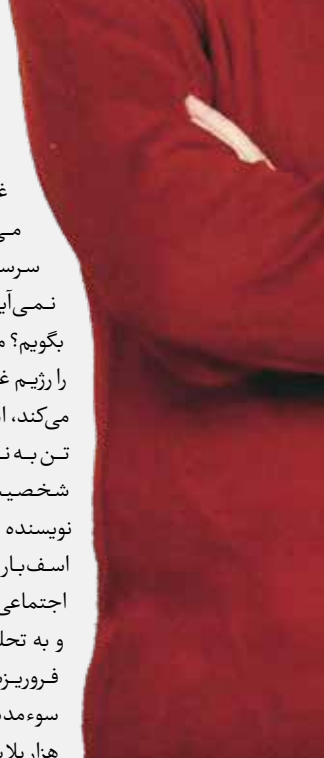
داداده هاست. هویت همان مولفه‌ای است که کمتر قلمی می‌تواند آن را فراچنگ بیاورد
و از دغدغه‌های بزرگ هر پدیدآورنده و آفرینشگری است. راه دریافت هویت و مسیر
این دریافت کدام است؟

من هم مثل هر ایرانی دیگری وابسته و پیوسته ناخودآگاه جمعی ایرانیان و منسوب به عنوان نویسنده از این فرهنگ دریافت می‌کنم و پس از آنکه از صافی وجودم عبور شدم، متقابلاً آن مطابق با زیبایی‌شناسی مورد نظر خودم به جامعه باز می‌گردانم. در عین حال وابسته و پیوسته ناخودآگاه جمعی بشری هم هستم. بنابراین از استبدادی ندارد که داستانی که در فرهنگ بومی نوشته شده، از نظر موضوعی ابعاد جهانی به خود بپذیرد.

نگار خوب نوشتن چگونه وصفی است و چیست؟ چرا مثل همینگوی چنین امری را یادشده و ناممکن برشمرده، بس که سخت است... ظاهراً کسانی که خوب می‌نویسند از هرکسی آگاه‌ترند که کاری بس ممتنع اما هرچند به‌ظاهر سهل انجام می‌دهند. از خوب نوشتن و دقایقش بگوید زیر در عقده ادیب این ویژگی به قدری روشن و چشمگیر است که فروتنی خواننده و منتقد را برمی‌افروزد؛ مثلاً چاهایی و صف‌هایی ریز هست که شاید به رویه داستان کوتاه نباید؛ مانند وصف یک‌دین قطره شربت بر چانه و سپس شلوار آقاخاندر داستان ماتئی؛ که وقتی موشکافانه و با وسواسی به تعارف البته تبته برمی‌رسی و دقیق می‌شوی، می‌بینی این گزاره‌های حاشیه‌ای اتفاقاً خود متن است و به داستان کمک می‌کند و بخش‌های تیره‌روشن زیادی را پوشش می‌دهد.

ه از هم‌نگوئی مثال زدید. من در کتاب «دانشکده خصوصی» به تفصیل درباره دو سه داستان او نوشته‌ام. هم‌نگوئی نویسنده‌ای مؤثر بر دیگر داستان نویسان بود. سبک و سیاقش در نوشتن فریب‌نگی‌هایی دارد که به خصوص داستان نویسان جوان را جلب و جذب می‌کند و حتی به تقلید وامی دارد. تعدادی از داستان‌های کوتاها و الگوهای عالی برای زاویه دیدن‌مانشی هم. هم‌نگوئی برای نوشتن داستان‌های تئوری خود ساخته دارد هم در نوشتن بسیار سرخ‌نگیر است و همین دو عنصر او را به آفریننده داستان‌های خوب تبدیل می‌کند.

کسی که هفتاد و چند بار رمان جمع و جور پیرمرد و دریايش را بازنويسی می‌کند، هم آدمی سخت‌گير به خود است و هم همت والايش دارد. هفتاد و چند بار بازنويسی يعنی بعد از نوشتن نسخه اول، يارها و بارها داستانش را خوانده و پيخ‌هایی از آن را تغيير داده، تغييراتی که هم کلی بوده هم جزئی. می‌توانست به جای هفتاد و چند بار بازنويسی داستان‌های ديگری بنويسد و پيرمرد و دريايش را با دوسه بار بازنويسی به چاپ برساند، اما بايد داستان نويس باشی تا بفهمی داستان به عنوان موجوديتی زنده تا حقیقت را چنان که شايسته‌اش است، نگیرد، دست از سر نپوشد بر نمی‌دارد، وگرنه هفتاد و چند بار بازنويسی یک اثر چه معنایی می‌تواند داشته باشد؟ خوب



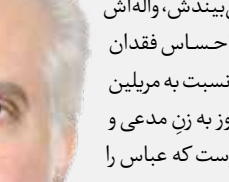
نوشتن یعنی همین، یعنی حد و حدود کاری خودت را بشناسی و به خودت و به کار خودت متعهد باشی تا آن حس زیبایی شناسانه که حاکم بر وجود توست، ارضا شود. در غیر این صورت، غمگین ترین آدم روی زمین می شوی. اندوه داستانی که سرسختی می کند و به چنگ در نمی آید، برابری می کند با... چه بگویم؟ من معتقدم کبد داستان نویس را رژیم غذایی ناجور نیست که چرب می کند، اندوه داستانی است که سخت تن به نوشسته شدن می دهد. این شخصیت های داستانی هستند که نویسنده را دق می دهند، نه وضعیت اسف بار اقتصادی و بی عدالتی های اجتماعی و ثروتمند پروری و ضعف کشی و به تحلیل بردن محیط زیست تا حد فروریزش و خشکاندن دریاچه ها و سوء مدیریت. غصه داستان است که هزار بایر داستان نویس می آورد و آخر هم می کشدش. همین قدر بی رحم.

❗ آیا واقعا نوشتن پاسخ به نیازی درونی است؟

قطعاً پاسخ به نیازی درونی است. استعداد جزو امور غریزی است. مثل خوردن و خوابیدن است. باید به آن پاسخ داد. همان طور که اگر کسی نخورد و نخوابد، می‌میرد، اگر به استعدادش هم پاسخ ندهد، نه آن که مرگش فوری و فونی باشد اما روح و روانش بیمار می‌شود. هرچه استعداد بیشتر، عوارض به کار نگرفتنش برای روح و روان شدیدتر. داستان نویس اگر داستان ننویسد، داستانی زندگی می‌کند. استعداد یعنی مشخص بودن مسیر فرد مستعد. بالذکی روح نتیجه به کارگیری استعدادی است که ما به آن مستعدیم. البته که به قدرت اراده باید پرورده شود و با پیوستن و مجامعت شدن به تجربه های داستانی داستان نویسان دیگر تربیت شود تا به نتیجه برسد.

لڙا (می دانه پرسشی مکررست اما) از «نسخه» گفته نگفته‌ای که در داستان شگرف «زیبای خفته» پیچیده‌اید و برای تجلی ستایش‌برانگیز زنانگی و زیبایی ارائه داده‌اید، انگار راهی گشوده‌اید که خواننده را برمی‌انگیزد به آن سو برود و بار دیگر چو نان دوران آغاز جوانی به کشش و زنانگی بپردازد و اتفاقاً فراتر از مرزهای تن، به زن بیندیشد یعنی به کانون الهام‌ها و زندگی بخشی و انگیزه‌پروری و...

داستان «زیبای خفته» مدیریت و خلاقیت یک مرد در رفع یک فقدان است. او آگاهانه تغییراتی را در زن به وجود می‌آورد تا بتواند حضور او را برای خودش قابل تحمل کند. او با این کار حیاتی دوباره به زندگی زنی می‌بخشد که ظاهری جذاب ندارد و روی دست خودش هم مانده است و برای پذیرفته شدن جز این که او بزیان مردانی مثل عباس شاهمادی شود، راهی دیگر ندارد. در عین حال، عباس با جذابیت بخشی به سوسن خودش هم به آرامش می‌رسد اما از آنجا که هر علتی موجب معلول یا معلول هایی است، جذابیت سوسن جدید فقط عباس را راضی نمی‌کند، بلکه مردهای دیگر هم جذب سوسن می‌شوند و این باعث درگیری مداوم عباس با مردانی می‌شود که تمایل شارب به سوسن در حضور او هم نشان می‌دهند. از طرف دیگر، سوسن هم که حالا به جذابیتی رسیده



که سالیان سال حسرت نداشتش را می خورده، می خواهد از این جذابیت بهره مند شود. هر مردی می بیندش، واله اش می شود. حالا این سوسن است که احساس فقدان می کند. او دنبال توجهی است که مردان نسبت به مرلیین موزو داشته اند. سوسن، زن آویزان دیروز به زن مدعی و طلبکار امروز بدل می شود و حالا این اوست که عباس را آویزان زندگی خودش می بیند والی آخر. به نظر من، عباس آدم خلاق است. خودش را با شرایط تطبیق نمی دهد، بلکه شرایط را به نفع خودش برمی گرداند. او بازیگر تاتر و سینما بوده و چون از آن راه نمی توانسته زندگی مادی اش را سر و سامان دهد، به از فروش روی آورده و بعد هم مغازه سازفروشی باز کرده. عملکرد او در مورد سوسن هم همین طوراست. تغییر او به شکلی که خودش می پسندد...

(۱) غافلگیری و شوک (ناگهان زیر پای خواننده را خالی کردن و او را در سیاهچاله بی‌انتهایی از خالی و بی‌القای فروگرفتن [=بی‌مهی این را به جای ترور بارها یکبار زده]) از ویژگی‌های شگرفی است که تنها از زبردستی قلم شما برمی‌آید. کمینه با این سواد بی‌رنگ‌ورو و نم‌کشیده، خبر زیادی از چنین متن‌هایی در دست ندارد که چنین کیفیتی در همراه کردن

خواننده با خود داشته باشد و اتفاقاً بر ویژگی‌ها و کانون‌هایی انگشت بگذارد که از تره‌های پس حساس سرشت ما ایرانی‌هاست. داستان‌های این کتاب را یک ایرانی نوشته و با وجودی که رویکردشان گشوده و افق‌شان باز است، یعنی هرکسی با هر فرهنگی می‌تواندشان خواند و می‌تواند با آنها همراهی کند و لذت متن سرشار شود اما ایرانیست و هویتی که در تاریخ و پود متن تأیید، بنیادی‌ترین ویژگی این

تولیدات فرهنگی کتاب «محور» و فناوری های نوین»
تشکیل خواهند شد تا با استفاده از ظرفیت های
تخصصی و نوآورانه، نقش معاونت فرهنگی را در توسعه
فرهنگ و هنر کشور تقویت کنند. وی با اشاره به اهمیت
نقش خبرنگاران و اهالی رسانه در رشد فرهنگ
اظهار کرد: با تشکیل این کارگروه، این نکته مهم
یادآور خواهیم شد که نگاه ما به جامعه رسانه، پیش
از «تولیدات فرهنگی کتاب «محور» و فناوری های نوین»
تشکیل خواهند شد تا با استفاده از ظرفیت های
تخصصی و نوآورانه، نقش معاونت فرهنگی را در توسعه
فرهنگ و هنر کشور تقویت کنند. وی با اشاره به اهمیت
نقش خبرنگاران و اهالی رسانه در رشد فرهنگ
اظهار کرد: با تشکیل این کارگروه، این نکته مهم
یادآور خواهیم شد که نگاه ما به جامعه رسانه، پیش

شناخت ریتیم در داستان میحت مهمی است و ایجاز یکی از عوامل تعیین‌کننده و اثرگذار برای حفظ آن است. ایجاز هم ابزارهای خودش را دارد؛ حذف به قرینه معنوی، حذف به قرینه لفظی، ریتیم به ایجاز خط می‌دهد که چگونه داستان را گرفتار ایجاز مغل نکیم، و به اطاب ممل و تطویل نیندازیم. همین چیزهاست...
لک در تجربه شما، داستان شما را با خودش همراه کرده می‌برد و تعیین‌کننده و تصمیم‌گیرنده نهایی، همان روایت است یا نوعی خرداگاه دو جانبه در کار و فعالیت است یا همه‌کاره نمی‌باشد، قشور شمس و سی...

واقعیت این است که داستان نویسی همه کاره نمی نیست و نمی تواند خدایي کند. حتی اگر در جایگاه راوی دانای کل بنشیند. داستان نویسی ترکیبی از خودآگاهی و ناخودآگاهی است. نویسنده مهندسی می کند. بسته به میزان تجربه و شناختش از تکنیک راوی انتخاب می کند و راوی را نماینده داستان نویسی می شود. در داستان. راوی مدیرعامل داستان است. رئیس هیات مدیره. اوست که این عالم واقع نما و نه واقعی را پیش می برد و از آشخور ناخودآگاه داستان نویسی تغذیه می کند. این یک واقعیت است که شخصیت های داستانی مثل یک شخصیت واقعی عمل می کنند و اجازه نمی دهند مثل عروسک های خیمه شب بازی به هر سو سمتی که نقل بخواهد، حرکت داده شوند. آنها داستان نویسی را وادار می کنند برای حفظ حیثیت خودش هم که شده، در پرداخت شخصیت ها اصولی رفتار کند، وگرنه اعتبار داستان نویسی اش از دست می رود. پس این که فکر کنیم ریش و قیچی دست داستان نویسی است و داستان نویسی هر کاری دلش خواست، می تواند با آن قیچی و ریش بکند، اشتباه است. شخصیت های زنده و مشهور داستانی شیره جان نویسنده را از منبع فیض ناخودآگاهی اش کشیده و چشیدند تا تبدیل به یک سلبریتی داستانی شده اند. مثل شازده احتجاب یا دایی جان ناپلئون یا دون کیشوت...

۱۴. از عقده اودیپ پسر هاشم آقا دور نشویم. این یک پرسش شخصی است. درست است که بدروشی این اشاره‌ای است به اسطوره کهن فرنگی ... که در داستان پرورده شده اما به عنوان نوعی «نزدن» می‌شود که آیا هیچ‌گونه برانزاده ایرانی در داستان‌ها و داده‌ها و دانش‌های پیشینی ما به بتواند برانزاده‌ای باشد برای این مولفه جاقفاده یعنی عقده اودیپ وجود نداشته؟

من اسم عقده او‌دپ‌ر را انتخاب کردم، چون مفهومی فراگیر و جاف‌فاده است و در همه فرهنگ‌ها شناخته شده است، و‌گرنه ما عقده رستم را داریم که از نظر مفهومی در نقطه مقابل عقده او‌دپ‌ر است. او‌دپ‌ر پدرش را می‌کشد، رستم پدرش را این دو در یک چیز مشترکند، و آن ناشناختگی فردی است که می‌کشند. نه او‌دپ‌ر پدرش را می‌شناسد نه رستم پدرش را. البته عقده رستم حتی در فرهنگ ایرانی هم جاف‌فاده نیست و عمومیت ندارد و تا آن‌جا که من اطلاع دارم، واضعش فریدون هوی‌دا بوده و حتی در مجامع فرهنگی غربی این مفهوم را مطرح کرده. بعدش چه شده، خبر ندارم. ظاهراً که فاقد جامعیت لازم برای جاف‌فادان در فرهنگ جهانی بوده و همچنان بومی مانده است. ضمن اینکه ما وابسته به فرهنگ جهانی انسانی هستیم. هرچه در غرب عالم یا در شرق عالم اتفاق می‌افتد، اگر جامعیت و شمول داشته باشد، غرب و شرق عالم را شامل می‌شود. فریود وقتی در مورد عقده او‌دپ‌ر حرف می‌زد، فقط نظر به انسان غربی نداشت، انسان به‌طور عام را مدنظر داشت.

[۴] نوشتن همواره نوعی سلوک است، نوعی عرفان با معنای شناخت خویش و جهان اما این سلوک و نوعیت آیا تا‌گذشتن نقطه «تمت» در پایان داستان است یا حتی هنگام سلوک و پژوهی و کشاکش‌های کشف موضوع و... ریاضت‌های این چنینی تجربه می‌شود؟

از منظره‌ی که شما می‌فرمایید، داستان نویسی قطعاً سلوکی خودشناسانه است. سیر در درون است. گاه درافتادن با نفس، گاه فرو رفتن در نفس. شاید به نوعی سیر در آفاق و انفس باشد، حتی اگر به تعبیر عرفا انسان را از خودشناسی به خداشناسی نرساند اما این چرخش و گردش در درون، حرکت از ظاهر به باطن یا از باطن به ظاهر، نتیجه‌اش جز خودشناسی نمی‌تواند باشد. محور داستان مدرن، شخصیت‌پردازی است. داستان‌نویس اخلاق‌ها و رفتارهای کثیری از انسان‌ها را در موجودیت یک شخصیت پرورش می‌دهد و از او شخصیتی می‌سازد که هر آدمی می‌شناسدش و اگرچه همه خصال بلکه بعضی خصلت‌های او را در خود بازشناسی می‌کند و همین جاست که همذات‌پنداری رخ می‌دهد. در هر حال، داستان‌نویسی همیشه برای من حرکت در یک جاده خاکی پر از دست‌انداخته بوده که البته در اطرافش منظره‌های بسیار بدیعی هم قرار داشته است. بی‌دلیل نیست که فاکتور گفته عرق ریزی روح، جسم و وقتی عرق می‌ریزد که در سختی باشد، حالا این سختی را حرکتی خودخواسته مثل ورزش سنگین کردن است یا از گرمای بیش از حد یا در تب افتادن است. عرق ریزی روح یعنی روح را در معرض گرمای بیش از حد و عذاب‌آور قرار دادن. از این معنی می‌توان سختی کار یک داستان‌نویس جدی را دریافت.

ایوب دهقانکار، مشاور معاون فرهنگی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، تشکیل چهار کارگروه تخصصی کلان برنامه‌های وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی را به فعالیت‌های معاونت امور فرهنگی و همکاری فعالان بخش خصوصی در دبیرخانه‌های «دبیرخانه‌های فرهنگی» (نشر)

نویسنده: آفرینشگری می‌کند که ذات زمان نمی‌تواند فرسوده و
بیکند و نظام جاودانی خودشان را بی‌یمنه می‌کنند؟

پاسخ: ناخودآگاه است. هیچ نویسنده‌ای نمی‌تواند آگاهانه وضعیتی ببرد و آن را داستانی کند با این اطمینان که از آفریده که کرده زمان را به خاک خواهد مالید. پس با بطور کلی هر هنرمندی فقط می‌تواند کاری شش بر می‌آید، برای نزد کردن سوزش انجام دهد. از حیثه قدرت او خارج است. خود اثر است که باید راه پیدا کند. البته منکر تاثیر تبلیغات برای شناساندن اثر سیستم، حتما مؤثر است. چه بسا تبلیغات بتواند اثری دارد. در صدر بنشاند و مخاطب تا اثر فرب بخشد اما کسی خستنی نپذیرد است و سرشناس را زمین نریزد بدهد. ای ایرانی اقوت اثر است که باید در تنازعی که وجود دارد، رایاننده باشد که بتواند خودش را در هر عصر فرهنگی از با هم نشینی در ذهن و در قلب خوانندگان هر روزگار.

شخصی شما بگردیدم، روز نویسندگی تان آیا همه روزها و لحظه‌هاست روزشکاران با برنامه تخطی‌ناپذیر و ریاضت ذهنی سختگیرانه شامل روش تان نوشتن روزانه و... می‌شود؟

شوگی است. البته نه این که همیشه در حال نوشتن باشم. چه بسا ماه‌ها لم نشوم اما به جرات می‌توانم بگویم ساعتی نیست که به موضوعی لای‌نی‌شدن فکر نکنم. حتی خواب‌هایم هم دست‌مایه‌های داستانند. در ذهن به مرور پرورده می‌شوند و روز می‌آیند تا زمان نوشتن شان که بخش کار است. پرسید، چندماهی است چهار تا سوزه داستان کوتاه در همدت یک بار یکی، از این سوزه‌ها خودی می‌نمایند و ذهن راغفل می‌نماید که باید بکنم، یادداشت‌کردن است تا زمانی که احساس کنم آن‌ها فرار پسبند. در هر حال، مهندس داستان امری زمان‌پرست است، چراکه سوزه‌هایی که ناگهان ظاهر شوند و مثل یک بسته آماده که فرستنده‌اش است، به نویسنده عرضه شوند.

گذر، قدر داستان از کتاب و القبا و کاغذ به فرهنگ شفاهی و بازگو شدن در محاوره و هاکه هرکدام از نشانه‌های پیروزی اثر است. اما در داستان‌هایی که مجموعه «عقده اودیپ پسر هاشم آقا» شگردهای برآوردن داستان و پیسنده در پردازش متن و رسایی بخشیدن به فضاها به گونه‌ای است که لیل دادن نیست. همان‌گونه که نمی‌توان از لذت خواندنش گذشت، چرا که چیدمان آن را می‌توان به گونه‌ای دیگر نیز بیان کرد.

بی از این جنس که حرکت رو به عمق دارند، ترکشان در تجزیه و تحلیل و ماست و لطفشان در خوانده شدن است. به تعریف شفاهی در نمی آیند. صیف و وفاقی که در آنها مطرح می شوند، فقط در لحظه خوانده شدن مطاب داستانی است که خودنمایی می کنند. اگر بخواهی خلاصه شان می شوی و از خیرش می گزری، چون حق مطلب ادا نمی شود. می شود عت که خلاصه کردنش خطاست، چرا که لطفش از دست می رود. انگار که حافظ را به زبان آلمانی ترجمه کنی، آن هم با نام افزا ترجمه گوگل. ستانهای را می توان خلاصه کرد که حوادثش در سطح می گردند. سطح، سطحی پور نیست. حادثه شسته حادثه است که تعیین کند و در یک مسیر خطی قابلیت تعریف شدن هم دارد.

ها و فوت و فن های ویژه ای بگویند که بنا به سیر عمری شما در جهان تجربه های سرشارتان می تواند جادو کند و متن را تا اوج یگانگی و ارتقا بپوشد؟

قالب

«گوزن‌های اتوبان» دور راه فجر

آخرین مراحل آماده‌سازی فیلم سینمایی «گوزن‌های اتوبان» به تهیه‌کنندگی و کارگردانی ابوالفضل سفاری این روزها در حال انجام است و نسخه نهایی تا پایان هفته به دبیرخانه چهل‌وسومین جشنواره فیلم فجر تحویل داده می‌شود. پویان شعله‌ور تدوین، پیام آزادی ساخت موسیقی و حسین قورچیان صداگذاری این فیلم را برعهده داشتند. این فیلم سینمایی که در ژانر اجتماعی، به نویسندگی باقر سروش و ابوالفضل سفاری و سرمایه‌گذاری محسن بیابانگی و شرکت لینکیپر فیلم ساخته شده، محصول مشترک ایران و آلمان است.

روایتی از یک همکاری تاریخی



در مراسمی که به مناسبت ۴۸۸مین سالگرد تأسیس کتابخانه «غازی خسرویگ» شهر ساریوو در محل این کتابخانه برگزار شد، فیلم مستند «دیوان ساریوو - سفرنامه یک نسخه خطی» برای نخستین بار به نمایش درآمد. در این مراسم از کتابخانه آستان قدس رضوی و ارزینی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران در بوسنی و هرزگوین به واسطه فعالیت و حمایت از کتابخانه غازی خسرویگ تقدیر شد. فیلم مستند «دیوان ساریوو. سفرنامه یک نسخه خطی» با همکاری رسانه جامعه اسلامی بوسنی و هرزگوین و اداره کل همکاری های رسانه ای و فضای مجازی سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی تهیه شده است. این فیلم، روایت سفر نسخه منحصر به فرد و ۴۰۰ ساله دیوان حافظ شیرازی کتابخانه غازی خسرویگ ساریوو است که با همکاری آستان قدس رضوی، ارزینی فرهنگی و سفارت کشورمان در بوسنی و هرزگوین و سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی در شهریورماه ۱۴۰۳ برای مرمت به مشهد منتقل و مرمت آن زیر نظر کارشناسان کتابخانه آستان قدس رضوی انجام شد.